

حال درست کردن بمب اتم در ایران است.» عکس حاج محسن بود که بر صفحه پشت نتانیاهو نقش بسته بود. داشت توضیح می داد که ایران چه آدم هایی دارد. دکتر وقتی این صحنه را از تلویزیون می دید و اسم خودش را دید پوزخندی زد. پسرش ازش پرسید: «چی شد خندیدی بابا؟» پاسخ داد: «تا زمانی که من زنده هستم، نتانیاهو یک شب راحت نمی تونه بخوابه...» «وظیفه ما این هست که برای حل مشکل حرکت کنیم و بریم به سمت هدف، آن کسی که کار را انجام می دهد آن کس دیگر است. ما اهرم اعمال قدرت معنوی در عالم مادی هستیم و آنکه به ثمر می رساند کس دیگر است.»

### به عشق محسن

تعهد و سختکوشی و دانش دکتر فخری زاده در نظر دوستانش بی نظیر بود و آنها را چنان مجذوب او کرده بود که به گفته یکی از دوستان برای دیدن او با جان و دل سختی های ملاحظات امنیتی را می پذیرفتیم. او می گوید: «دوره دکتری را در پژوهشگاه علوم و فنون هسته ای سازمان انرژی اتمی گذراندم. من آن زمان مدتی به عنوان نماینده سازمان در مسکو بودم. بعد از اتمام مأموریت که برگشتم، فهمیدم محسن دوره دکتری را در سازمان قبول شده و می گذراند.

چون من هم عضو هیأت علمی پژوهشگاه بودم، دیگر محسن را راحت تر می شد زیارت کنم. به دلیل مسائل امنیتی، دیدن محسن خیلی سخت بود و باید از قبل هماهنگ می کردیم ولی دیگر سرکلاس با هماهنگی سرتیم حفاظت و استاد می رفتم و می نشستیم، فقط به عشق

اینکه محسن را ببینم و در کنارش ساعتی باشم. کاری به دنیا نداشت. از تمام آن ساعت ها اگر دقیقه ای صحبت می کردیم از احوالات خودش و مسائل غیر دنیایی صحبت می کرد. بعد از کلاس هم شروع می کردیم به صحبت کردن و احوال پرسی، از هر دری صحبت می کردیم.» یک روز به محسن گفتم: «محسن، اخبارت رو تو سایت های اون طرفی خوندم. خیلی روی شما حساس شدن. به هر حال باید خیلی مراقب خودت باشی.» خیلی راحت و با آرامش، برگشت و گفت: «غلامرضا جان، من سرم برای این کارها درد می کنه. من به وظیفه ای دارم در قبال نظام که جانم رو هم در طبق گذاشتم برای انجام اون. از هیچ تهدیدی هم نمی ترسم، هرچه پیش آید خوش آید.»

### فلسه و فیزیک

در کتاب به بخش هایی از تأملات و حیات فکری شهید هم اشاره می کند «ایشان درگیر مسائل فلسفی هم بود، مثلاً راجع به این مباحث فکر می کرد که نسبت فلسفه غرب با کوانتوم مکانیک چیست؟ اگر از مبانی فیزیکی به اصل عدم قطعیت می رسیدم، آیا این اصل عدم قطعیت به مبانی فلسفی هم می رسد؟ مثلاً برخی مانند اینشتاین و پوپر نقدهایی به عدم قطعیت دارند، اما همچنان پذیرفته شده و صد سال هست که کاربرد دارد... دکتر فخری زاده به دنبال این نبود که بین فلسفه و فیزیک ارتباط برقرار کند و به عنوان یک معلم فیزیک حرف بزند، بلکه به دنبال پیوند فلسفه اسلامی با فیزیک و تکامل فیزیک بود...»

### آرزوی کربلا

«پرواز پای دماوند» را که تورق می کنی بغضی از جنس دلنگی و دلدادگی گلویت را می فشارد. وقتی که می خوانی «به دلیل مسائل امنیتی، هیچ موقع سفر کربلا نرفت. همیشه آرزوی زیارت مرقد شش گوشه امام حسین (ع) در دلش موج می زد. بارها شده بود تصویری از حرم و کربلا دیده یا نوحه ای شنیده بود اشک از چشمانش سرازیر می شد. بی غل و غش بود و اشک هایش به آسانی جاری می شد. هیچ سختش نبود که در کجا هست یا کسی همراهش هست. اگر دلش می شکست و پرمی کشید، بی اختیار همان جا اشک هایش جاری می شد.» محافظها تعریف می کردند که در یک جلسه ای که به استان خوزستان و شهر اهواز مأموریت رفته بودند، بعد از اتمام جلسه گفته بودند که برویم مناطق زیارتی شلمچه. آن موقع سال شلمچه خلوت بود و زائر کمی داشت. دکتر پرسید که نزدیک ترین نقطه به حرم ابا عبدالله کدام طرف است. پشت خاکریزهای پادمان شلمچه را نشان دادند که نزدیک ترین نقطه به مرز شلمچه بود. دکتر جای دنجی را انتخاب کرد و شروع به نجوا کرد تا حدود یک ساعتی در همین حال به آه و ناله و زیارت نامه خوانی مشغول بود.» به روضه حضرت زهرا (س) هم بسیار علاقه مند بود. می گفت: «نقطه کانونی و قدرت شیعه در حضرت زهرا (س) است. کمال ولایت عالم هم با حضرت زهرا (س) است.»

”

«تا زمانی که من زنده هستم، نتانیاهو یک شب راحت نمی تونه بخوابه...» «وظیفه ما این هست که برای حل مشکل حرکت کنیم و بریم به سمت هدف، آن کسی که کار را انجام می دهد آن کس دیگر است. ما اهرم اعمال قدرت معنوی در عالم مادی هستیم و آنکه به ثمر می رساند کس دیگر است.»



دانشمند ستاره ای  
شیراز، محسن فخری زاده